

فرخنده باد

پنجاه و یکمین سالگرد تاسیس حزب توده ایران

اعلامیه کمیته مرکزی به مناسبت پنجاه و یکمین سالگرد تاسیس حزب توده ایران

پنجاه و یک سال نبرد بی امان برای آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی

با تاسیس حزب توده ایران، مبارزه مبارکوار و زحمتکشان کشورمان کیفیتی نوین یافت و بذر اندیشه های پیشرو، اندیشه ساختن ایرانی آزاد، آباد و عاری از استثمار و استثمار سرتاسر میهن ما را فرا گرفت. مبارزه در راه حقوق زنان، برای تصویب قانون کار مترقی، برای حقوق دهقانان، برای ایجاد امکانات آموزشی، علیه بیسوادی و عقب ماندگی و بالاخره مبارزه علیه فاشیسم و استعمار در راه دموکراسی که توسط حزب ما در جامعه طرح گردید، نیروی عظیمی را زیر پرچم حزب توده ایران گرد آورد و هراسی عمیق در دل ارتجاع و استعمارگران انداخت.

ادامه در ص ۲

با فرارسیدن مهرماه ۱۳۷۱، پنجاه و یک سال از تاسیس حزب توده ایران می گذرد. پنجاه و یک سال پیش، در پی سقوط حکومت استبدادی رضا شاه و با آزادی زندانیان سیاسی، حزب توده ایران به همت آزادیخواهان کشورمان تاسیس گردید و پرچم پر اقتدار رزم سوسیال دموکراسی و حزب کمونیست ایران، بار دیگر به اهتزاز در آمد. حزب توده ایران به مثابه ادامه دهنده راستین مبارزه ای که حیدر عمواغلی ها و ارانی ها آغاز کرده بودند، پا به عرصه حیات نهاد و در طی بیش از پنج دهه رزم پیکر و بی امان جای ویژه ای را در تاریخ مبارزات راهمی بخش کشورمان به خود اختصاص داد.

نامه
مردم

از گران مرکزی حزب توده ایران

شماره ۳۸۵، دوره هشتم،
سال هشتم، ۷ مهر ۱۳۷۱

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

باز هم جنایت

بار دیگر دست جنایتکار ذرخیمان جمهوری اسلامی از آستین بدرآمد و خون گروهی از مبارزان راه آزادی، عدالت و استقلال کشورمان را بر زمین ریخت. یورش تروریست های جمهوری اسلامی به گروهی غیرمسلح و قتل عام وحشیانه آنان در مقابل چشمان وحشت زده کسانی که در محل حضور داشتند، بار دیگر ماهیت و چهره کریه و ضدانسانی رژیم "ولایت فقیه" را برای جهانیان به نمایش گذاشت.

قتل وحشیانه دکتر شرفکندی، دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران، که سالیان دراز از عمر خود را وقف مبارزه برای آزادی میهن و بهروزی خلق های ایران به ویژه خلق کرد کرده بود، و همزمان او همایون اردلان، قتاح عبدلی و نورالله محمدپور دهکردی نشان داد که جمهوری اسلامی شیوه ای جز جنایت و ترور برای ادامه حیات نمی شناسد و تا این حکومت جنایتکار برمیهد ما حاکم است، این فجاج ادامه خواهد یافت.

ارسال گروه های ترور به خارج از کشور برای شکار مخالفان و عدم برخورد جدی و مسئولانه

ادامه در ص ۸

در گذر از پنج دهه خونین

"... تاریخ حزب توده ایران، کلمات نیستند، این پهلوانی های بی ادعایند. خس و خاشاک باد داده به دست دشمنان طبقاتی و به توفان سپرده توسط غافلان و مغیور شدگان نیست، این تجربه های خونین، این سرگذشت های سوخته در شعله باروت، این میراث های شکنجه و حبس و تبعید، این آموزش های وسعت داده به طبقه و انقلاب است. نباید تک درخت ها را بجای جنگل به نسل از راه رسیده فروخت..."
رحمان هاتمی (حیدر مهرگان)

با فرا رسیدن مهر ماه پنجاه و یکسال از بنیادگذاری حزب توده ایران می گذرد. در طول این دوران، شمار زیادی کتاب، جزوه، رساله و مقاله پیرامون تاریخ حزب ما نوشته شده است. هرکس حزب توده ایران را از دریچه چشم خود دیده است، گروهی دشنام داده اند، بسیاری تحلیل کرده اند، عده ای راه تخطئه پیموده اند و پاره ای حق و ناحق را بهم آمیخته اند. ولی آنچه از میان این خروارها نوشته می درخشد مبارزه پرشوری است که توده ای ها در طی بیش از پنج دهه در کشور ما به پیش بردند. تاریخ حزب توده ایران به شکل جدا ناپذیری با تاریخ مبارزات مردم کشور ما علیه استبداد، استثمار و استثمار در آمیخته است و آنچه که در ذیل آمده است، ردپایی است از حزب توده ایران در گسترده دهه های اخیر تاریخ کشور ما.

تاریخ حزب توده ایران را می توان از نظر حوادث مهم تاریخی به پنج دوره زیر تقسیم نمود:
(۱) تاسیس حزب توده ایران

با ورود نیروهای متفقین به ایران در سوم شهریور ۱۳۲۰، دیکتاتوری بیست ساله رضا شاه خاتمه یافت و در ۲۸ شهریور همان سال، عده ای از زندانیان سیاسی کمونیست، معروف به گروه ۵۲ نفر که از اردیبهشت سال ۱۳۱۶ در زندان بسر می بردند، از زندان آزاد شده و در

ادامه در ص ۶، ۵، ۴، ۳ و ۷

زنده باد آزادی و صلح، طرد باد رژیم "ولایت فقیه"!

پنجاه و یک سال نبرد ...

ایجاد اتحادیه های کارگری، ایجاد اتحادیه دهقانان، تاسیس شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران، ایجاد تشکیلات دیموکراتیک زنان ایران، ایجاد سازمان های دانشجویی و جوانان و انتشار دهها نشریه، مجله و کتاب مترقی و پیشرو، تنها گوشه ای از مبارزه حماسی است که توسط توده ای ها در میهن ما به پیش برده شد و جنبش آزادیبخش نوین را در کشور ما پایه گذارد.

پیدایش حزب توده ایران ناشی از مقتضیات رشد جامعه ایران و به ویژه رشد طبقه کارگر و جنبش راهی بخش مردم ایران بود. جامعه می طلبید که حزبی مجهز به جهان بینی علمی پدید آید که به درک تناقضات و روند های بفرنج اجتماعی توانا باشد. از اینرو است که حزب توده ایران در مدتی کوتاه به بزرگترین نیروی سیاسی و اجتماعی خلق در مضاف با ارتجاع و استثمار بدل گردید و چنان ریشه در سرتاسر جامعه دواند که یورش های متعدد ارتجاع و کشتار هزاران توده ای توانسته است حزب را از صحنه سیاسی کشور خارج سازد. حزب را بارها غیر قانونی کردند، بارها توده ای ها قربانی توطئه ارتجاع و امپریالیسم برای سرکوب جنبش آزادیخواهانه کشورمان گردیدند و بارها نمایندگان ارتجاع، واپسگرایی و تاریک اندیشی اعلام کردند که ریشه حزب توده ایران را از میهن ما کندند، و باز حزب ققنوس وار از دل خاکستر برخاست و بار دیگر پرچم رزم کارگران، دهقانان و زحمتکشان را به اهتزاز در آورد.

راز سخت جانی و روپین تنی حزب ما در درک علمی و واقع گرایانه از حوادث جامعه و مبارزه پرشوری نهفته است که توده ای ها در دشوارترین شرایط در شکنجه گاهها، در میادین اعدام و در صف نخست رزم علیه استبداد، به پیش بردند و آنکه که لازم بود، با لبخند مرگ را برای آزادی میهن، برای خوشبختی نسل آینده پذیرا شدند. در طول بیش از پنج دهه مبارزه سیاسی، چه بسیار نیروها، سازمان ها و احزابی که آمدند و با هیاهوی بسیار، با شمارهای سرخ و ادعاهای بیشمار پا به عرصه نبرد طبقاتی نهادند و هر کدام خود را نمایندگان واقعی کارگران و زحمتکشان کشورمان معرفی نمودند، اما چه زود در مهلکه ها و گردبادهای سیاسی رنگ باختند و از صحنه مبارزه دور شدند.

امپریالیسم، ارتجاع، غرض ورزان، رفیقان نیمه راه، و دوستان ناآگاه، هرکس به فراخور حال، نوك پیکان حمله تبلیغاتی خود را متوجه حزب ما کرد، تا تاریخ سرتاسر رزم و مبارزه حزب مدافع زحمتکشان کشورمان را مخدوش کند و بدین ترتیب حقانیت مبارزه آن را خدشه دار سازد. ولی علی رغم همه افتراها، تهمت ها و دشنام ها، حزب ما با اعتقاد عمیق به راستی که از نخستین روز تولدش بردوش داشت به مبارزه خود ادامه داده است. به تاریخ می توان دروغ گفت اما تاریخ دروغ نمی گوید، تاریخ مبارزه حزب ما، تاریخ رنج و رزم زحمتکشان کشور ما است، با همه فرازها و نشیب ها، با همه شکست ها و پیروزی ها، با همه اشتباهات، تاریخ پراقتاری است که با فداکاری دهها و دهها هزار توده ای و با قهرمانی اسطوره هایی همچون روزبه، وارطان، سیامک، حکمت جو، تیزابی، علوی، مهرگان، کی منش، و ... نگاشته شده است.

هموطنان، رققا و دوستان حزبی!

حزب توده ایران، پنجاه و یکمین سالگرد تاسیس خود را در شرایط بسیار بفرنج و حساسی برگزار می کند، رژیم ستمگر و ضد دیموکراتیک "ولایت ققیه" در سال گذشته، بر اختناق و فشار در کشور افزود و زندگی را بیش از پیش برای شما هموطنان عزیز دشوار نمود.

بحران شدید اقتصادی- اجتماعی، تشدید بیسابقه فقر، بیکاری، نبود هیچ گونه امنیت اجتماعی و قانونی، و استبداد خشن قرون وسطایی، تنها گوشه ای از کارنامه سیاه جمهوری اسلامی در سال گذشته است. سران رژیم در سال گذشته بار دیگر نشان دادند که حتی تحمل قبول مخالفت در صفوف طرفداران جمهوری اسلامی را نیز ندارند، و حاضرند "نزدیک ترین یاران" دیروزی خود را نیز از حاکمیت کنار زده تا بتوانند چند صباحی بیش به حکومت خود ادامه دهند. برگزاری چهارمین "انتخابات" مجلس شورای اسلامی و حذف گروه قابل ملاحظه ای از رهبران جناح مقابل از حاکمیت نطفه عطفی در درگیری های درون و پیرامون حاکمیت، تحدید پایگاه طبقاتی و اجتماعی آن، نشانگر آغاز دور جدیدی از برخورد ها و لایه بندی نیروها در جمهوری اسلامی است.

قیام های مردمی در تابستان امسال که لرزه برانداز رژیم انداخت عکس العمل خودجوش توده های وسیع گارد به استخوان رسیده ای بود که در مقابله با حاکمیت قسی و ضد دیموکراتیک و ضدانسانی به پا خاسته بودند و از آنجا که فاقد سازماندهی و آمادگی لازم بودند به وحشیانه ترین شکل ممکن توسط نیروهای امنیتی رژیم سرکوب شدند. تلاش های رژیم در سرکوب صدای مخالفت، بستن روزنامه ها و مجله های غیرحکومتی و برخی پاکسازی ها در پست های کلیدی، از یک سو حاکی از نگرانی عمیق رژیم از عواقب کار است و از سوی دیگر برای جلوگیری از تکرار این قیام ها و انفجارهای اجتماعی در ماه های آینده می باشد.

عدم هماهنگی، همکاری و وحدت عمل نیروهای مترقی در سال های گذشته همواره به مثابه عامل منفی مورد استفاده رژیم قرار گرفته است، و تا هنگامی که این روند ادامه یابد، نمی توان امیدوار بود که نیروهای اپوزیسیون قادر گردند به مثابه یک آلترناتیو جدی در مقابل حاکمیت به مبارزه برخاسته و شرایط ذهنی لازم برای تغییرات جدی در جامعه را مهیا سازند.

روی آوردن رژیم به بکیر و ببندها، ترور و اختناق، هوج بودن ادعاهای رفسنجانی و شرکا را در ایجاد تغییرات جدی، در "دور شدن از تندروی ها" و در "بازسازی" کشور به عیان به نمایش گذاشت و نشان داد که تا حکومت "ولایت ققیه" در کشور ما وجود دارد چشم انداز هیچ گونه تحول جدی به سمت تغییرات بنیادین در جامعه موجود نیست. تجربه دور و نزدیک مبارزه در کشور ما همواره نشان داده است که حکومت های استبدادی تنها زیر فشار مبارزه اقشار وسیع مردم است که عقب می نشینند و به خواست های توده ها تن می دهند. سازماندهی چنین مبارزه وسیعی در بطن جامعه تنها راه ممکن برای تحول و تغییر در جامعه و طرد رژیم "ولایت ققیه" است.

رققا و دوستان حزبی!

سالهای اخیر سالهای دشواری در جنبش کارگری و کمونیستی در سراسر جهان بوده است. فروپاشی کشورهای سوسیالیستی در اروپای شرقی و سپس در اتحاد شوروی، سوالات بسیار جدی پیرامون گذشته و آینده پیش روی تک تک ما قرار داده است. نظریه پردازان بورژوازی، سرمایه داری جهانی و بسیاری از روشنفکران غیر سوسیالیست، پایان سوسیالیسم و احزاب کمونیست در سرتاسر جهان را اعلام کردند. ولی علی رغم همه این دشواری ها، احزاب کارگری و کمونیستی در گوشه و کنار جهان به بازسازی و نوسازی خود پرداخته و توانسته اند بر بسیاری از دشواری های پدید آمده در سال های اخیر غلبه کنند. برگزاری سومین کنگره حزب توده

ایران، پس از گذشت بیش از چهار دهه، علی رغم همه مشکلات، و تصویب برنامه و اساسنامه نوین حزب در حالی که دشمنان حزب ناقوس مرگ آن را به صدا در آورده بودند، پاسخ بیجا و دندان شکنی بود به یاهو سرایانی که تاریخ و مبارزه حزب ما را تنها زایده ای از حزب کمونیست اتحاد شوروی می دانستند.

کنگره سوم حزب در بررسی های اولیه ای که از روند تحولات سال های اخیر نمود توانست چارچوب مشخصی را پیرامون چگونگی تمبیر و توضیح این تحولات مشخص نماید و زمینه کار دقیق و همه جانبه بعدی را فراهم آورد. بر کسی پوشیده نیست که مسئولیت و کار ما در شرایط حاضر بسیار دشوارتر از گذشته می باشد. کار ارزیابی، جمع بندی و نظر خواهی پیرامون تحولات سال های اخیر که در سال گذشته طی برگزاری سومین کنگره در حزب ما آغاز گردید، بی شک تنها آغاز روندی است که در انتها می بایستی به یک ارزیابی همه جانبه، علمی و به دور از جزم اندیشی و نفی گرایی و دور نمای مبارزه آینده را ترسیم کند.

کنگره سوم علی رغم همه جوسازی ها و فشارهای تبلیغاتی مختلف بار دیگر اعتقاد حزب ما را به مارکسیسم- لنینیسم به مثابه یک پیش علم برای شناخت جهان و تغییر آن اعلام نمود.

رققا!

ما در حالی پنجاه و یکمین سالگرد تاسیس حزبمان را جشن می گیریم، که گروه زیادی از بهترین و شایسته ترین فرزندان حزب ما که در جریان یورش ارتجاع دیگر در میان ما نیستند. کشتار جمعی زندانیان سیاسی در جریان فاجعه ملی گروهی دیگر از گل های سرسید حزب و جنبش را از ما ربود و جبران این ضایعه بزرگ به سالها کار و پیکار مداوم نیازمند است. یاد این دلاوران سلحشور و رزم حماسی که آنان تا آخرین دم حیات به پیش بردند، گرمایی است که در این زمستان سرد و سیاه، امید آینده، آینده ایران آزاد، آباد و مستقل را در دل تک تک ما زنده نگه می دارد.

مبارزه دلاورانه توده ای ها در درون کشور علی رغم شرایط دشوار ترور و اختناق، و تلاش رققا، هواداران و دوستان حزب در سرتاسر جهان در افشا و مبارزه علیه رژیم "ولایت ققیه"، زبان گویای زندگی و ادامه مبارزه حزبی است که در طول بیش از پنج دهه پیکار، سه حمله ارتجاع را از سرگذرانیده با هزاران شهید و دهها هزار سال زندان، همچنان به نبرد بی امان خود برای آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی ادامه می دهد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران پنجاه و یکمین سالگرد تاسیس حزب را از صمیم قلب به همه رققا، هواداران و دوستان حزب تبریک می گوید. بگذار در این روز تاریخی، در این جشن مهرگان، بار دیگر با همه شهیدان راه آزادی میهن مان، همه زندانیان سیاسی و همه قربانیان رژیم خونریز "ولایت ققیه" تجدید عهد کرده و پیکاری را که آنان در راهش جان خود را نثار کردند، تا پیروزی مردم ایران، تا شکوفا شدن آزادی در کشورمان، با شهامت و از خود گذشتگی ادامه دهیم.

جاودان باد خاطره شهدای توده ای و همه

شهیدان راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی!

درو بر زندانیان سیاسی!

پیش بسوی ائتلاف وسیع نیروهای مترقی و آزادیخواه

در مبارزه علیه رژیم "ولایت ققیه"!

فرخنده باد پنجاه و یکمین سالگرد تاسیس

حزب توده ایران!

کمیته مرکزی حزب توده ایران

مهرماه ۱۳۷۱

سرکوب خونین جنبش های آذربایجان و کردستان در سال ۱۳۲۵ و قتل عام وحشیانه هزاران نفر طی یورش ارتجاع به آذربایجان و کردستان دوران کیفیتا جدیدی در تاریخ مبارزات نیروهای مترقی کشور علیه استبداد بود. حزب توده ایران در جریان این سالها فعالیتات در دفاع از جنبش های خلق کرد و خلق آذربایجان به مبارزه دلیرانه برخاست و گروه زیادی از اعضا و هواداران حزب از جمله رفقای چون فریدون ابراهیمی، سرهنگ عظیمی، سرگرد جودت، سرهنگ مرتضوی، سرگرد الهی، سرگرد حبشی، سرگرد قاسمی و... در جریان سرکوب این جنبش ها جان خود را در راه آزادی میهن فدا کردند.

رشد حزب علی رغم همه این سرکوب ها، در این سال ها چشمگیر بود. در تظاهراتی که به مناسبت پنجمین سالگرد بنیادگذاری حزب در تهران برگزار گردید صد هزار نفر شرکت کردند و در همان سال در روز ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۵ بزرگترین میتینگ کارگری کشور با شرکت بیش از ۷۰۰،۰۰۰ نفر در سراسر ایران برگزار گردید.

تلاش های ارتجاع و امپریالیسم در این سال ها متوجه شکست صفوف حزب از درون و بهم زدن وحدت حزب گردید. این تلاش ها سرانجام در سال ۱۳۲۶ با انشعاب گروه خلیل ملکی - انور خامه ای از حزب توده ایران به ثمر نشست. هیئت اجرایی وقت حزب در جمع بندی چگونگی این انشعاب نوشت: «این انشعاب مربوط به فعالیت مخفی و مرموز امپریالیسم در داخل حزب ما بوده که با کلیه وسایل مستقیم و غیر مستقیم خود ماهرانه عمل کرده...»

سیر رویدادها صحت ارزیابی حزب ما را به اثبات رساند، بعدها پس از کودتای ۲۸ مرداد خلیل ملکی اینگونه پرده از واقعیات برداشت: «اینجانب در مدت دو ساعت و نیم شرفیابی به حضور اعلی حضرت هایونی، مطالبی به عرض رساندم و فرمایشات ملوکانه را اسفا کردم. اعلی حضرت از راه و رسم اصولی جمعیت ما و از مبارزات میهن پرستانه موثر ما در گذشته و حال ابراز خوشوقتی فرمودند...» (دفاعیات خلیل ملکی در دادگاه نظامی).

نخستین انشعاب در حزب توده ایران مشکلات جدی را در تشکیلات حزب خصوصا در تهران و برخی شهرستان ها ایجاد کرد و باعث شد که گروهی از افراد با ایمان به علت عدم شناخت ماهیت و اهداف انشعاب کنندگان صفوف حزب را ترک گویند.

از مهمترین فعالیت های حزب در این سالها، مبارزه برای ائتلاف نیروهای مترقی و افشا چهره امپریالیسم است که در کشور ما پدیده ای ناشناخته بود. دستاوردهای حزب در هر دو زمینه بسیار چشمگیر بود. ایجاد «جبهه آزادی» متشکل از ۴۴ روزنامه و نمایندگان سازمان ها و گروه های مترقی در سال ۱۳۲۳ و ایجاد «جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری» در سال ۱۳۲۷ از پیروزی های چشمگیر حزب در این عرصه ها است.

با برگزاری دومین کنکره حزب در سال ۱۳۲۷ و خنثی شدن توطئه انشعاب، ارتجاع و امپریالیسم توطئه دیگری را برای سرکوب حزب تدارک دیدند. حکومت دیکتاتوری شاه سرانجام در ۱۶ بهمن ۱۳۲۷ به بهانه تیراندازی ناصر فخرآرایی در صحن دانشگاه، با صدور تصویب نامه ای حزب توده ایران را غیر قانونی کرد و یورش وسیع به سازمان های حزبی در سراسر ایران آغاز گردید. در این یورش ها صدها تن از اعضای حزب و عده ای از اعضای کمیته مرکزی دستگیر و روانه سیاهچال های رژیم گردیدند. محاکمه ۸ نفر از سران حزب در اسفند ماه همان سال به قصد ایجاد رعب و وحشت در دل مردم و فلج کردن فعالیت های حزب در درون کشور سازمان یافت.

۲) جنبش ملی شدن صنعت نفت

با یورش ارتجاع در سال ۱۳۲۷، دوران جدیدی در تاریخ حزب ما آغاز شد. سازمان های حزبی علی رغم ضربات وارده به فعالیت زیر زمینی روی آوردند و در اندک مدتی توانستند خود را دوباره سازماندهی کنند. خبر انتشار مخفی دومین دوره روزنامه مردم در هشتمین سالگرد، در سراسر کشور طنین افکند و پوچ بودن ادعای شاه و دربار را پیرامون نابودی حزب توده ایران رسماً اعلام نمود. چند ماه بعد نیز نخستین شماره «رزم» ارگان کمیته مرکزی سازمان جوانان بصورت مخفی انتشار یافت و بزودی در سراسر کشور با تیراژ فوق العاده ای پخش گردید.

سالهای ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ سال هایی است با تحولات بسیار مهم. در این سالها از جمله اعتصابات و برخوردهای اعتراضی علیه حکومت استبدادی در سرتاسر ایران گسترش یافت و علی رغم سرکوب این اعتراضات، جنبش ضد دیکتاتوری هر روز توان بیشتری را در مقابله با رژیم پیدا نمود. اعتصاب کارگران نساجی شاهی (اردیبهشت ۲۹)، اعتصاب دانشجویان دانشکده پزشکی دانشگاه تهران، تظاهرات دانشجویان (آذر ۲۹)، میتینگ «جمعیت ملی مبارزه با استعمار» (بهمن ۲۹) و اعتصاب بزرگ کارگران بندر مشور (اسفند ۲۹) از جمله برخوردهای مردمی بود که در مقابله با رژیم استبداد صورت گرفت.

تصویب قانون «استیفای حقوق ملت ایران از نفت» که در ۲۰ مهرماه

روز ۷ مهرماه ۱۳۲۰ جلسه موسسان حزب را تشکیل دادند. این جلسه کمیته مرکزی موقت حزب را به ریاست سلیمان محسن اسکندری، یکی از رجال آزادیخواه مشروطیت، انتخاب کرد و سپس روز ۱۰ مهرماه ۱۳۲۰، روز جشن مهرگان، تاسیس حزب توده ایران اعلام شد.

حزب توده ایران از همان نخستین روزهای تاسیس خود به سازماندهی همه جانبه برای شرکت در حیات سیاسی کشور پرداخت و دیری نپایید که با انتشار نخستین شماره روزنامه ضد فاشیستی «مردم» در ۱۲ بهمن ۱۳۲۰، پا به عرصه نبرد علیه فاشیسم و استعمار نهاد.

از همان نخستین روزهای فعالیت حزب، سازماندهی و منسجم نمودن طبقه کارگر یکی از عهده برنامہ های فعالیت حزب را تشکیل می داد. تشکیل اتحادیه های کارگری و مراکز همافکنی این اتحادیه ها از جمله اولین اقدامات حزب در این عرصه می باشد. از نخستین موفقیت های حزب در این عرصه تشکیل شورای مرکزی اتحادیه های کارگران ایران در اسفند ماه ۱۳۲۰، می باشد. رشد اتحادیه های کارگری و سپس تشکیل و رشد اتحادیه های دهقانی که نخستین آن در خرداد ۱۳۲۲ تشکیل گردید، گام مهمی در منسجم نمودن زحمتکشان کشور ما بود. این تلاش ها در سال ۱۳۲۳ به ثمر نشست و «شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران» با شرکت چهار سازمان سندیکایی تاسیس شد و نخستین روزنامه کارگری آن زمان بنام «ظفر» بعنوان ارگان این شورا شروع به انتشار کرد. شورای متحده در همان آغاز کار بیش از ۵۰۰،۰۰۰ عضو داشت و بزودی توانست بیش از ۹۰٪ کارگران کشور را زیر پوشش خود متشکل کند.

فعالیت حزب در این سال ها در عین حال متوجه شکل جوانان و زنان کشور نیز بود. به همت توده ای ها نخستین تشکیلات صنفی زنان بنام «تشکیلات دمکراتیک زنان» در تیرماه ۱۳۲۲ شروع بکار کرد و در کوتاه زمانی توانست هزاران زن را در سراسر کشور در مبارزه برای کسب حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی متشکل کند. در عرصه جوانان نیز، سازمان جوانان توده ایران در فروردین ماه همان سال بنیاد گذاشته شد. سازمان جوانان خیلی زود به یک سازمان سرتاسری عظیم تبدیل گردید و نقش مهمی در مبارزات حزب در آن دوره بازی نمود.

از مهمترین رویدادهای این سال ها، تشکیل نخستین کنکره حزب در مرداد ماه سال ۱۳۲۳ با شرکت ۱۶۴ نماینده از سرتاسر ایران بود. نخستین کنکره حزب که ۱۱ روز به طول انجامید نخستین مرامنامه و برنامه حزب را با اکثریت آرا به تصویب رساند.

مرامنامه مصوب کنکره نخست، حزب را «حزب طبقات ستسکش یعنی کارگران و دهقانان، روشنفکران آزادیخواه و پیشه وران» اعلام نمود و اعلام کرد که حزب توده ایران «طرفدار استقلال و تمامیت ایران است و بر علیه هرگونه سیاست استعماری نسبت به آن مبارزه می کند» ممرقی می کند و سرلوحه برنامه مصوب نخستین کنکره حزب «مبارزه در راه استقرار رژیم دمکراسی و تامین کلیه حقوق فردی و اجتماعی از قبیل: آزادی زبان، قلم، عقیده و اجتماعات و مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری و استبداد» قرار گرفت. حزب توده ایران در کوتاه مدت به یک حزب سراسری واقعا توده ای تبدیل گردید و توانست در سال ۱۳۲۳ نخستین نمایندگان خود را به مجلس شورا اعزام دارد.

رشد سریع حزب توده ایران و برنامه رادیکال آن برای تغییر ساختار اجتماعی - اقتصادی کشور در کنار رشد بی سابقه اعتبار حزب در میان زحمتکشان، هراس عمیقی در دل ارتجاع و نیروهای استعماری در کشور ما ایجاد کرد. مبارزات حزب علیه توطئه های سید ضیاء، در مقابله با سیاست های دولت ساعد، و مبارزه برای تصویب قوانین مترقی از جمله قانون کار و تقسیم بلاعوض زمین های اربابی، سبب شد که نیروهای ارتجاع حزب وطن به کمک دسته های مسلح به کار خود قرار دهند. حمله چاقو کشان حزب وطن به کمک دسته های مسلح به کارگران اعتصابی در شاهی، آتش زدن کلوب های حزب توسط عمال سید ضیاء و یورش عمومی به سازمان های حزبی و اتحادیه های کارگری در اصفهان در اواخر سال ۱۳۲۳ و اوایل ۱۳۲۴، نشانگر نخستین یورش سازمان یافته ارتجاع برای نابودی حزب توده ایران بود.

ولی علی رغم همه این تمهیدات حزب به مبارزه خود ادامه داد و در همان سال در روز اول ماه مه بزرگترین راه پیمایی کارگری در تهران و شهرستان ها را سازماندهی کرد. در این روز در تهران ۸۰،۰۰۰ نفر و در شهرستان ها ۲۵۰،۰۰۰ نفر در راه پیمایی روز کارگر شرکت داشتند. پایان جنگ جهانی دوم و شکست فاشیسم هیتلری در همانسال بر اعتبار و نفوذ حزب افزود و ارتجاع برای مقابله با خطر حزب، «حزب دمکرات ایران» را به سرکردگی قوام السلطنه و با کمک نیروهای انتظامی تشکیل داد.

سالهای ۲۴ تا ۲۷ سال هایی است که از یکسو یورش نیروهای ارتجاعی به نیروهای مترقی گسترش یافت و از سوی دیگر قیام های مردمی در گوشه و کنار کشور اوج می گرفت. قیام افسران خراسان و تهران و جنبش های ملی - دمکراتیک خلق آذربایجان و خلق کرد، از رویدادهای مهم این سال ها می باشند.

یکی از موضوعاتی که در این سالها و بعدها علیه حزب ما تبلیغ می شد، آن بود که حزب با ملی شدن صنعت نفت مخالف بود، چون نفت "شمال را برای شوروی ها می خواست". مبلتان این نظریه فراموش می کردند که مسئله نفت شمال سالها قبل در مجلس طرح و رد شده بود و به هنگام طرح آن این قضیه مدتها پیش خاتمه یافته بود.

با تصویب قانون ۹ ماده ای اصل "ملی شدن صنعت نفت" در کمیسیون مخصوص نفت در سال ۱۳۳۰ مبارزه برای بیرون راندن و جلوگیری از دخالت انگلیسی ها و نیروهای طرفدار آنها شدت یافت. با اظهار تمایل مجلس به نخست وزیری مصدق در هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ برای نخستین بار دولتی در ایران روی کار آمد که آشکارا رنگ ضد استبدادی و ضد امپریالیستی داشت. از همان فردای این پیروزی دربار و سفارت انگلیس برای درهم کوبیدن این موفقیت تلاش های وسیعی را آغاز کردند. بطوریکه در ۲۲ اردیبهشت دکتر مصدق در مجلس اعلام کرد که: "شاه و دکتر مظفر بقایی او را به مرگ تهدید کرده اند. ۲۹ خرداد ماه ۱۳۳۰ با تصمص دولت مبنی بر خلع ید، از شرکت انگلیسی، جنبش ملی شدن صنعت نفت به اوج خود رسید و دولت انگلستان در مقابله با این تصمص ایران را تهدید به مداخله نظامی نمود. فاصله بین حزب و مصدق در این سالها کم شد و پس از خلع ید حزب مسئله دفاع از حکومت مصدق را رسماً اعلام نمود. روزنامه بسوی آینده نوشت: "حمایت مشروط از دولت مصدق تامین شده است".

بیم فشرده شدن صفوف نیروهای ملی- مترقی، خطر جدی برای ارتجاع و امپریالیسم محسوب می شد. تلاش در جهت بهم زدن این اتحاد عمل و در هم شکستن ائتلاف وسیع نیروها به یکی از برنامه های عمده امپریالیسم در ایران بدل گردید و متأسفانه بملت خیانت گروه بزرگی از نیروهایی که خود را مصدقی می نامیدند این برنامه به پیش برده شد.

اتحاد آیت الله کاشانی- بقایی و سرلشکر زاهدی (وزیر کشور کابینه مصدق) و یورش وحشیانه نیروهای طرفدار این جریان ها و نیروهای انتظامی به تظاهرات خیابانی ۲۳ تیرماه سال ۱۳۳۰، که توسط "جمعیت ملی مبارزه با استعمار" سازماندهی شده بود، ضربه سنگینی به اتحاد نیروهای ملی وارد آورد. دکتر مصدق، سرلشکر زاهدی و سرلشکر بقایی را از کار برکنار کرد و اعلام کرد که دربار در این کار دست داشته است. در این حادثه دستگاه جاسوسی آمریکا و انگلیس مشترکاً نقش ویژه ای داشتند و توانستند به حیثیت دولت مصدق لطمه بزنند.

اجرای قانون خلع ید در سال ۳۱ ضربه جدی به منافع دولت های استعماری در کشور ما وارد آورد و در این مقطع بود که ارتجاع و امپریالیسم تصمص قطعی برای سرنگونی دولت مصدق را اتخاذ کردند. سرانجام در ۲۶ تیرماه یکسال پس از حادثه ۲۳ تیر در برخورد بین مصدق و شاه پیرامون تعیین وزیر جنگ، مصدق از نخست وزیری استعفا داد و شاه قوام را به این مقام تعیین نمود.

روز ۳۰ تیرماه بدنیاال دعوت "جمعیت مبارزه با استعمار" دهها هزار تن از مردم، قطع نظر از اختلافات مسلکی، بقصد سرنگونی دولت قوام به خیابانها ریختند و علی رغم سرکوب وحشیانه ای که بدستور شاه صورت گرفت، دولت قوام در مقابله با صفوف متحد خلق شکست خورد و شاه اختیارات ویژه ای را به مصدق تسلیم کرد. قطع رابطه دولت مصدق با دولت انگلیس از نخستین اقدامات دولت جدید مصدق بود که توسط حزب ما و تمامی نیروهای مترقی مورد حمایت قرار گرفت.

(۳) کودتای ننگین ۲۸ مرداد و شکست نهضت ملی شدن نفت

از اواخر سال ۳۱ تا ۲۸ مرداد ۳۲ که حکومت دکتر مصدق بدنیاال کودتای امپریالیستی سرنگون شد، ارتجاع و امپریالیسم چندین توطئه مختلف را برای سرکوب جنبش ملی ایران تدارک دیدند که همگی آنها بملت هوشیاری و مبارزه نیروهای مترقی، خصوصاً حزب توده ایران با شکست روبرو شد. از جمله این اقدامات می توان توطئه برای کودتا در ۹ اسفند ۳۱ و توطئه در ۲۵ مرداد ۳۲ را نام برد که در تمامی این دوران حزب توده ایران فعال تر از هر نیروی سیاسی در کشور علیه دربار و شاه به مقابله برخاست و اعتصابات، تظاهرات و راه پیمایی های گوناگونی را سازماندهی کرد. اقدام متهورانه مصدق برای برگزاری فرزاندم به منظور انحلال مجلس که زیر نفوذ دربار و سفارت انگلیس بود فعالانه از جانب حزب ما حمایت گردید و حزب در بسیج مردم برای رای مثبت دادن به این فرزاندم نقش ویژه ای بازی نمود. با پیروزی مصدق در فرزاندم، شاه روز ۲۲ مرداد فرمان عزل مصدق را صادر کرد و سرلشکر زاهدی را به نخست وزیری منصوب نمود. کودتای ۲۵ مرداد برای سرنگونی مصدق با شکست روبرو گردید و شاه سراسیمه از کشور فرار کرد.

سرهنگ نسیری فرمانده گارد سلطنتی که مأمور بازداشت مصدق بود به ابتکار افسران توده ای بازداشت شد و کودتاچیان متفرق گردیدند. دکتر مصدق در این مقطع حساس توانست بر بی باوری ها و پیشداوری ها که از حزب ما و جنبش چپ در مجموع خود پیدا کرده بود، غلبه کند و اسیر تبلیغات دستگاه

۱۳۲۶ در مجلس شورا به تصویب رسید، در واقع اولین سنگ یتای جنبش ملی شدن نفت می باشد. فعالیت نیروهای مترقی و خصوصاً حزب ما در این عرصه چشمگیر بود. فراکسیون پارلمانی حزب پس از تصویب این قانون بصورت فعالی در درون مجلس به مبارزه علیه دولت ساعد و مانورهای او برای حفظ منافع امپریالیستها پرداخت. نیروهای ملی و دمکراتیک در ایران که هنوز شمار ملی شدن نفت را نمی دادند، خواهان لغو قرارداد استعماری ۱۹۳۳ بودند که امتیازات ویژه ای را برای کمپانی نفت انگلیس در نظر گرفته بود. در مقابل این خواست، ساعد در مصاحبه با روزنامه اطلاعات در ۲۱ دیماه ۱۳۲۷ اعلام کرد: "دولت من... نسبت به اجرای پاره ای از مواد امتیازنامه ۱۹۳۳ پافشاری خواهد کرد".

بدنبال این موضع گیری فراکسیون پارلمانی حزب، دولت ساعد را به مناسبت اظهار نظر فوق استیضاح کرد. این استیضاح به مدت یک هفته در مجلس بطول انجامید و ماهیت حکومت ساعد را بیش از پیش روشن نمود. نماینده حزب در مجلس اعلام کرد: "این قرارداد تحمیلی است، باطل است و باید لغو گردد...".

بدنبال این استیضاح، حزب توده ایران و حزب ایران، مشترکاً تظاهرات بزرگی در تهران جهت لغو قرارداد ۱۹۳۳ برگزار کردند. موفقیت حزب و نیروهای ملی در بسیج افکار عمومی علیه این قرارداد ننگین تا آنجا بود که تکی زاده، عاقد قرارداد ناچار شد از تریبون مجلس اعلام کند: "بنده در این کار اصلاً و ابداً دخالتی نداشته ام جز اینکه امضای من پای آن ورقه است... اگر قصوری در این کار و یا اشتباهی بوده، تصیر آلت فعل نبوده، بلکه تصیر فاعل (مقصود رضا شاه) است... (روزنامه اطلاعات ۱۱ بهمن ۱۳۲۷)".

بلافاصله پس از واقعه تیراندازی به شاه و غیر قانونی شدن حزب توده ایران است که مذاکرات گلشایبان، نماینده تام الاختیار ایران و کس در تهران برگزار می شود و علی رغم برخی مقاومت ها در درون مجلس، ایران از تمام ادعاهای خود در این زمینه دست می کشد.

بررسی بی غرضانه این رویدادها به روشنی مشخص می کند که یورش و سرکوب حزب توده ایران تنها مقدمه یورش به منافع مردم ایران و سرکوب خواست های بحق آنان در مبارزه علیه استعمار بود. این روند با تشابهات شکفت انگیزی بعدها نیز به دفعات در تاریخ کشور ما تکرار می گردد.

نقطه اوج برخوردها در این سالها برگزاری انتخابات پیر تقبل مجلس شانزدهم بود که در مرداد ۱۳۲۸ برگزار گردید. دکتر مصدق و گروهی از نزدیکان وی که بعداً جبهه ملی را تأسیس نمودند، در اعتراض به انتخابات مجلس برای تحسن به دربار رفتند و در مقابل رفتار خشن و توهین آمیز شاه و درباریان دست به اعتصاب غذا زدند. با کشته شدن هژیر در آبان ماه همان سال انتخابات دوره شانزدهم باطل اعلام گردید و در انتخابات جدیدی که در تهران صورت گرفت، دکتر مصدق، دکتر شایگان و جمعی دیگر از کاندیداهای طرفدار آنها به مجلس راه یافتند.

این گروه در ۲۵ اسفند ماه ۱۳۲۸، جبهه ملی را با اهداف:

- ۱- تجدید نظر در قانون انتخابات؛ ۲- تجدید نظر در قانون مطبوعات؛
- ۳- تجدید نظر در اصول حکومت نظامی، تشکیل دادند.

اگر چه مبارزه برای ملی شدن صنعت نفت از ابتدا در سلوچه اهداف جبهه ملی قرار نداشت، ولی دکتر مصدق و بخشی از یاران صادق او نقش بسیار مؤثری در به پیش بردن جنبش ملی شدن نفت و تصویب قانون آن در مجلس، ایفا نمودند.

با انتخاب دکتر مصدق به ریاست کمیسیون مخصوص نفت، مجلس شورا، در خرداد ماه ۱۳۲۹، مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت وارد مرحله کیفیتا جدیدی گردید. در این دوران است که شاه و سفارت انگلیس تلاش کردند تا با تحصیل رزم آرا به عنوان نخست وزیر وقت جلوی رشد جنبش برای ملی شدن نفت را سد کنند. کمیته مرکزی حزب در اعلامیه ای که در ۱۵ خرداد ماه ۱۳۲۹ انتشار داد این وضع را چنین ارزیابی کرد:

"... سفارت انگلیس، شرکت نفت جنوب، ائتلیجنس سرویس انگلیس در وجود رزم آرا عضو حساس مورد نظر خود را یافته اند... او کاندیدای دیکتاتوری آینده است... ما تمام ملت را به رستاخیز عمومی علیه دیکتاتوری سفارت انگلیس- رزم آرا دعوت می کنیم... با انتصاب رزم آرا به نخست وزیری، توطئه سفارت انگلیس و شاه وارد مرحله جدیدی شد. با تصویب طرح ملی کردن صنعت نفت، در شورای عالی جبهه ملی، گام بسیار مهمی در به پیش بردن این جنبش از سوی جبهه ملی برداشته شد. اما از ۱۹ نفر شورای عالی جبهه ملی که در ۵ آبان طرح ملی شدن صنعت نفت را به تصویب رسانده بودند، تنها ۷ نفر تا مرداد ماه سال بعد به آن وفادار باقی ماندند، و بقیه همگی از مصدق جدا شدند و به قول او دست عده ای از آنان "تا مرفق" به خون آزادیخواهان آغشته شد.

رفیق شهید جوانشیر در کتاب درس های ۲۸ مرداد در این زمینه می نویسد: "آن روزها در سیاست حزب ما این باریک بینی ها و ظرافت ها وجود نداشت. ما همه جبهه ملی را یک واحد کل تلقی می کردیم و خرابکاری های بقایی ها را به حساب مصدق ها، نریمان ها و شایگان ها می گذاشتیم، در حالیکه این عناصر علیرغم گروايش به سازشکاری، زمینه مساعد ضد امپریالیستی داشتند..."

روینویستی، عملاً از راه انقلاب ایران و از راه آلمان های طبقه کارگر منحرف گردیده است...

پیدایش جنبش چریکی در اواسط دهه چهل پس از شکست خرداد ۴۲ و پس از شکست نهضت ملی شدن نفت فصل نویی در مبارزه با رژیم شاه را گشود. جنبش چریکی تحت تاثیر شدید اندیشه های مانو، رئیس دبیری، ماری گلا به عرصه مبارزه پانهاد و تلاش کرد تا جای خالی حزب توده ایران را در کشور پر کند. از این رو جنبش چریکی نه محصول "بود"ها که انعکاس "نبود"ها بود. به قول رفیق شهید مهرگان "این جنبش نه با الهام از یک تئوری آزموده انقلابی بلکه در خصومت با آن، نه از بطن طبقه کارگر بلکه در کسوف عدم شرکت آن، نه از نیاز و تمایل به یک حزب سیاسی رزمو، بلکه برای پوشاندن نقدان این سازمان سیاسی... به حرکت درآمد."

در این سال ها، علی رغم همه دشواری ها، حزب تلاش زیادی در بازسازی سازمان های خود نمود. اعزام رفقا حکمت جو و خاوری به ایران و محاکمات آنها و دفاعیات این رفقا در دادگاه از حزب توده ایران به سهم خود گامی در راه تقویت فعالیت حزب توده ایران بود. موجی از همبستگی با این مبارزات سرتاسر جهان را فراگرفت تا آنجایی که شاه حکم اعدام این رفقا را به زندان ابد تغییر داد. پیدایش گروه "به سوی حزب" و سپس "نوید"، نخستین جوانه های جدی بازسازی تشکیلات حزب در درون کشور بود. رفیق شهید تیزابی که مجله "به سوی حزب" را منتشر می کرد در پاسخ به موج تبلیغات وسیعی که علیه حزب در درون کشور سازماندهی شده بود، نوشت:

"من از نرفت شروع کردم و به ایمان رسیدم. نفرت از حزب توده میراث پدرم بود، اما ایمان به این حزب، نبرد و شهادت و سوسیالیسم را خود یاقتم. کینه ام کور بود، اما ایمانم چراغ در دست داشت. هیچ دستی بالاتر از حقیقت نیست..."

برگزاری پلنوم پانزدهم حزب در تیرماه ۱۳۵۴ و تصویب برنامه نوین و اساسنامه جدید حزب نقطه عطفی در بازسازی حزب و آماده نمودن حزب برای شرکت در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ بود. پلنوم پانزدهم با بررسی همه جانبه اوضاع ایران و جهان به درستی نتیجه گرفت:

"بنابراین از میان برداشتن این مانع اساسی یا به دیگر سخن واژگون ساختن این رژیم ارتجاعی، جابر و تجاوزگر ضرورتاً شرط مقدم حرکت جامعه به سوی هدف های ملی و دمکراتیک مردم ایران است..."

این پلنوم به درستی اوضاع کشور را بررسی و شرایط و ماهیت انقلاب در کشور ما را چنین تعریف نمود:

"جامعه ایران به یک تحول بنیادی، به انقلابی که عرصه های مختلف زندگی را دربرگیرد و آن را در جهت منافع خلق دگرگون کند نیازمند است. این انقلاب در مرحله کنونی تاریخی رشد جامعه ما یک انقلاب ملی و دمکراتیک است..."

سیرحوادث درستی این ارزیابی حزب ما را با پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ به اثبات رساند.

۴) پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ و سرنوشتی نظام سلطنتی

جنبش ضد استبدادی کشور در سال های ۵۵ و ۵۶ به اوج تازه ای رسید. برگزاری تظاهرات، راه پیمایی ها و اعتصابات کارگری پراکنده، اوضاع کشور را به شدت بحرانی کرد و تلاش های رژیم شاه در جلوگیری از این اعتراضات از طریق سرکوب خونین آنها نتیجه نداشت. برقراری حکومت نظامی در بسیاری از شهرهای کشور در سال ۵۶ و سپس روی کار آوردن اوپسی جلاست توانست امواج وسیع توده های به جان آمده را متوقف کند. روزنامه "نوید" که از طرف سازمان مخفی حزب در ایران منتشر می شد پیرامون این تحولات نوشت:

"خبرنکاران "نوید" که دوش به دوش مردم در جهاد خونین و دهشتناک آنان طی بیش از ۱۰ ساعت ستیز جانانه با تفنگ ها و سپس تانک ها و مسلسل ها شرکت داشتند، لظحات حماسه وار این روند تاریخی را ثبت کردند. آنها می نویسند: شمارها تند و آتشین بود و اکثر آنها بر دیکتاتور و دیکتاتوری می تاخت. مردم مجازات قاتلان شهدای قم را می خواستند و آزادی زندانیان سیاسی..." (نوید (فوق العاده) شماره ۱۸ - ۲۰ بهمن ۱۳۵۶)

کشتار و سرکوب های رژیم در تهران، مشهد، شیراز، اصفهان، قزوین و ... نتیجه ای نداشت و جنبش که برای سرنوشتی رژیم کودتا به پا خاسته بود سرانجام با اعتصاب کارگران نفت و پیوستن بخشی از ارتش به آن توانست شاه را از ایران فرار دهد و نظام سلطنتی در کشور ما از سرنوشت سازد. انقلاب بهمن ۱۳۵۷، از نظر گستردگی طیف نیروهای شرکت کننده در آن یکی از پرشکوه ترین انقلابات خلقی دوران اخیر بود و اثرات آن تمامی منطقه خاورمیانه را به شدت لرزاند.

سرکوب طولانی نیروهای "چپ" توسط رژیم شاه سبب شده بود که در جریان انقلاب، نیروهای مذهبی با استفاده از امکانات وسیع سازماندهی، مانند مساجد و تکایا، نقش رهبری جنبش را برعهده بگیرند و مهرنشان خود را از همان ابتدا بر جنبش تحمیل کنند.

نشریه نوید در همان هنگام پیرامون این مسئله نوشت:

های تبلیغاتی امپریالیسم مبنی بر خطر کودتای "حزب و شوروی" در ایران گردید، در حالی که کودتاچیان در ارتش، پلیس و سایر ارگان های دولتی نفوذ کرده بودند و زمینه را برای کودتایی علیه او آماده می کردند. مصدق با اعتماد بیش از حد به کسانی که به او از پشت خنجر زدند، دست دوستی و پشتیبانی حزب ما و سایر نیروهای مترقی را کنار زد و بدین ترتیب عملاً جنبش را در مقابل کودتاچیان بی دفاع گذاشت.

برخلاف این ادعا که کودتای ۲۸ مرداد به دست چند چاقوکش صورت گرفت، واقعیت تاریخی حاکی از آن است که سازماندهی وسیع جهت انجام کودتا و خنثی نمودن اقدام نیروهای مترقی صورت گرفته بود. رفیق شهید جوانشیر در کتاب ۲۸ مرداد، این مسئله را چنین توضیح می دهد:

"بنابراین کودتای ۲۸ مرداد به هیچ روی بی سازمان و الاپتکی نبود، پشت سرش نیرو داشت... موضوع مهمی که در ۲۸ مرداد نقش بسیار جدی ایفا کرد، سلطه نیروهای "انتظامی" در کارخانه ها بود. نیروهای انتظامی - کودتاچی از ماهها پیش به بهانه جلوگیری از اعتصاب و غیره بطور ثابت واحدهایی را در کارخانه ها و مناطق کارگری مستقر کرده و کارخانه ها را عملاً اشغال کرده بودند..."

امروز پس از گذشت ۲۹ سال از این کودتای ننگین آنقدر اسناد رسمی و گویا در این باره انتشار یافته است که دیگر جای شک و تردید پیرامون چگونگی سازماندهی آن تحت نظر "الن دالاس"، رئیس اداره جاسوسی آمریکا و هندرسن، سفیر آمریکا در ایران، باقی نمی گذارد. اسناد رسمی که تاکنون پیرامون کودتای ۲۸ مرداد از جانب دولت انگلیس و آمریکا در اختیار عموم قرار گرفته اند، جای شک و شبهه ای برای کسی نمی گذارد که یکی از اهداف عمده این کودتای ضدملی سرکوب حزب توده ایران و جنبش وسیع مردمی بود که توسط حزب ما در جامعه سازمان داده شده بود.

دستگیری های وسیع، شکنجه و اعدام بیش از هر نیروی دیگری در درجه اول متوجه حزب ما و نیروهای وابسته به آن گردید. از هم پاشیده شدن سازمان های حزبی در مقابل تهاجم وسیع ارتجاع و عدم تصمیم گیری رهبری حزب در مقابله با کودتا ضربات جدی را بر پیکر سازمان های حزبی وارد آورد و توطئه ننگین سیا با موفقیت به مورد اجرا گذاشته شد. مقاومت های پراکنده در مقابل کودتاچیان تا سال سی و هفت ادامه یافت. در این سال ها گروهی از شایسته ترین فرزندان، اعضا و کادرمای حزب توده ایران در مقابله با کودتاچیان جان خود را از دست دادند. توده ای ها به مسلخ برده شدند تا ارتجاع و امپریالیسم ثروت های میهن ما را بین خود تقسیم کنند. شهادت قهرمانانی چون وارطان سالخانیان، بزرگ نیا، شریعت رضوی و افسران دلاور توده ای سرهنگ سیامک، سرهنگ میسر، سرهنگ عزیز، سرگرد عطاری، سرگرد دکتر وزیریان، سروان مدنی... و گروه های دوم، سوم و چهارم افسران که با فریاد زنده باد حزب توده ایران، زنده باد ایران به استقبال آتش جوخه های مرگ رفتند، بهترین سند دلآوری توده ای ها در مقابله با یورش ارتجاع و امپریالیسم به میهن ما بود و نام این فرزندان برومند خلق برتارک مبارزات ضد امپریالیستی کشور ما تا ابد خواهد درخشید. دستگیری خسروروزبه درسال ۱۳۳۶، آخرین ضربه جدی برپیکر سازمان های حزبی در درون کشور بود. رفیق روزبه در بیدادگاه نظامی در یک دفاعیه تاریخی پرده از ماهیت ارتجاعی کودتا و کودتاچیان برداشت و عشق به پیکار و پایداری در راه منافع زمتکشان و در راه آرمان های ولای حزب توده ایران را به حد اعلای آن رساند.

نخستین نشست رهبری حزب، هشت سال و نیم پس از پلنوم سوم برگزار گردید. این دوران طولانی اختلافات جدی را در سطح رهبری حزب پدید آورده بود و از کارایی و فعالیت حزب، خصوصاً در درون کشور به شکل آشکاری کاسته بود. پلنوم وسیع چهارم حزب ضمن نقد انتقادات جدی از مواضع رهبری و اشتباهات صورت گرفته، حزب را مؤلف کرد تا کار سازماندهی دوباره مبارزه و سازمان حزبی را هرچه سریع تر آغاز کند. ولی متأسفانه این روند نه تنها آغاز نگردید، بلکه با تشدید اختلافات و برخی اشتباهات دیگر ضربات جدی به کار حزب وارد آمد. پلنوم دهم حزب در سال ۴۷ ضمن پرداختن به این مشکلات، مسئله تأکید بر اصل مخفی کاری را در صدر برنامه های تشکیلاتی حزب قرار داد. روند مشکلات با ایجاد شکاف در جنبش جهانی کارگری و کمونیستی و پیدایش مائوئیسم در حزب تشدید گردید تا سرانجام به دومین انشعاب در حزب توده ایران منجر گردید. با جدا شدن گروه فروتن، قاسمی، سفایی در سال ۱۳۴۴، طرفداران نظریه مائوئیسم از حزب ما جدا و بعداً سرمنشا ایجاد جریانات "چپ" در میهن ما گردیدند.

مسائلی که از جانب این گروه در جزوات و نوشته هایشان علیه حزب ما منتشر گردید، بعداً به شکل وسیع مورد استفاده سایر نیروها و خصوصاً جنبش چریکی کشور در حمله به حزب، قرار گرفت. تز جداکردن رهبری حزب از اعضا که نخستین بار توسط وابستگان به دستگاه امنیتی رژیم مطرح گردیده بود بعداً بطور وسیع توسط این گروه ها مورد استفاده قرار گرفت. برای نمونه توجه خوانندگان را به نظریه مندرج در "مصوبات دومین کنفرانس سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور" دست پخت فروتن، قاسمی، سفایی جلب می کنیم:

"رهبری حزب توده ایران به علت عدول از مارکسیسم - لنینیسم و اتخاذ یک مشی

توده ای وسیعی در سراسر کشور بازسازی شود. مسئله حقوق خلق ها، کارگران، دهقانان و زحمتکشان به شکل حادی در جامعه مطرح گردد و شمارهایی چون اصلاحات ارضی و قانون کار انقلابی سرتاسر کشور را فراگیرد.

تلاش نیروهای ارتجاعی در جلوگیری از رشد سازمان های مترقی - انقلابی و حزب ما بطور کامل در این سال ها با شکست روبرو گردید. رشد وسیع سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اکثریت) و سازمان مجاهدین خلق ایران، در کنار رشد جنبش ملی در کردستان، آغاز روند وحدت بین حزب توده ایران و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اکثریت) به مثابه عمده ترین جریانها چه در درون کشور که از بزرگترین دستاوردهای حزب، جنبش چریکی و مجموعه چه در سالهای اخیر بود. هراس عمیقی در دل نیروهای ارتجاعی ایجاد کرد.

کسانی که دیروز اعلام می کردند حزب توده ایران "مرده" است و "ریشه اش" از کشور ما کنده شده است در مدتی کمتر از دو سال باردیگر حزب را به عنوان مهمترین خطری که آنان را تهدید می کند هدف حملات تبلیغاتی قرار دادند. در حالی که نیروهای راست کودتای نوژه را سازماندهی می کردند، خطر "کودتای حزب توده" در ایران مطرح می گردید و اختلافات و دودستگی ها میان نیروهای مترقی به اشکال مختلف دامن زده می شد. یورش به جنبش خلق کرد و مبارزان کردستان در زمان دولت بازرگان، نخستین یورش جدی نیروهای ارتجاعی به آزادی و دستاوردهای انقلاب بهمن ۱۳۵۷ بود. تکرار این تلاش ها در ترکمن صحرا و جنوب کشور، نگرانی نیروهای ارتجاع در کنار سازماندهی ترورشخصیت ها، اوضاع کشور را به شدت بحرانی نمود و به نیروهای ارتجاعی اجازه داد تا زیر پوشش برقراری امنیت ساختار تنگین و ضدانسانی دستگاه امنیت شاه "ساواک" را دوباره بازسازی کنند. بررسی حوادث بعد از انقلاب نشان می دهد که نیروهای ارتجاعی در اشکال مختلف توانستند تا دوران طولانی اوضاع مملکت را آشفته و بحرانی نگه دارند و بدین ترتیب مواضع نیروهای مترقی را در مجموع تضعیف کنند. یورش به دانشگاه های کشور و سپس سازماندهی "انقلاب فرهنگی" که بنی صدر نخستین رئیس جمهور ایران از سازماندهان اصلی آن بود نشانگر یورش های جدی تر ارتجاع به قصد تصرف تمامی ارکان های حکومتی بود. با گذشت زمان و انسجام یافتن سازمانی نیروهای مذهبی، خمینی و طرفدارانش دیگر احتیاجی به نیروهای بینابینی برای حکومت نداشتند. و از این رو روند پاکسازی این نیروها با کنار رفتن بازرگان و سپس با فرار بنی صدر کامل گردید.

آغاز جنگ ایران و عراق که حزب ما به درستی آن را توطئه جدی امپریالیسم برای شکست انقلاب ارزیابی کرده بود نیز به مثابه یک عامل تعیین کننده به نیروهای ارتجاعی و طرفداران خمینی برای به دست گیری انحصاری قدرت کمک کرد. سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" با استادی خاصی از جانب خمینی و طرفدارانش در مورد نیروهای مترقی به اجرا گذاشته شد و این نیروها جدا از یکدیگر در مقاطع مختلف مورد یورش ارتجاع قرار گرفتند.

با یورش وحشیانه ارتجاع برای به دست گیری کامل قدرت در سال ۱۳۶۰، انقلاب ایران با شکست روبرو گردید و نتوانست از چارچوب سیاسی به چارچوب اجتماعی - اقتصادی فراروید. علی رغم جانفشانی های بی ماندی که توده های میلیونی خلق برای به پیروزی رساندن انقلاب کرده بودند با قبضه حاکمیت انحصاری توسط خمینی و طرفدارانش یک حکومت ضد دموکراتیک، قرون وسطایی و فوق العاده خشن بر کشور ما حاکم شد و جنایاتی که تا به امروز توسط این حکومت در سرکوب، کشتار و نابودی نیروهای مترقی انجام گرفته است در تاریخ معاصر کشور ما بی سابقه بوده است.

۵) یورش به حزب توده ایران

موضعگیری های آشکار حزب در مخالفت با ادامه جنگ و فشارهاییکه از جانب رژیم علیه دگر اندیشان اعمال می گردید در سال ۶۰ و ۶۱ مواضع سران جمهوری اسلامی به حزب را خصمانه تر نمود. ابتدا نشریات حزبی مورد حمله قرار گرفتند و سرانجام در بهمن سال ۶۱ نیروهای امنیتی رژیم در سرتاسر کشور به سازمان های حزبی یورش بردند و براساس ادعای ری شهری (وزیر اطلاعات وقت) بیش از ده هزار تن از اعضا، هواداران و رفقای رهبری حزب دستگیر و روانه شکنجه گاهها گردیدند. اکثریت قاطع اعضای کمیته مرکزی، هیئت سیاسی و دبیرخانه کمیته مرکزی نیز در یورش های رژیم که تا اردیبهشت ماه ۶۲ ادامه یافت، دستگیر شدند.

هدف از یورش به حزب توده ایران سرکوب کامل جنبش مترقی و خاموش ساختن هرگونه صدای اعتراضی در درون جامعه بود. سران جمهوری اسلامی که از نفوذ معنوی حزب در جامعه هراسناک بودند، برنامه "بی آبرو" کردن حزب و شخصیت های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن را در سرلوحه برنامه های خود قرار دادند. خمینی و دیگر شخصیت های رژیم، سرکوب حزب را معادل پیروزی در جبهه های جنگ و "تابودی" آن بدست "سربازان گمنام امام زمان" را موهبتی الهی دانستند. شکنجه گران رژیم از همان نخستین روزها، به وحشیانه ترین شکل ممکن

"هم در روز اول و هم در روز دوم (تظاهرات تاسوعا و عاشورا) راه پیمایی و تظاهرات... به صورت پاره کردن بی وقته اکثر اعلامیه های سیاسی و گاه حتی مذهبی... تجلی می کرد. این استبداد رای که تجلی نوعی انصارالملی و تحمیل خواست و عقیده به دیگران و چشم و گوش بستن به روی دیگر متحدان است... که در یک سنکرنند..." (نوید شماره ۶۲ - ۲۵ آذرماه ۵۷)

حزب توده ایران در حد توان خود به شکل فعال در روند جنبش انقلابی کشور شرکت کرد و گروهی از مبارزان توده ای و پارتیزان های حزب ما جان خود را در این راه از دست دادند و با خون خود سنگرهای انقلاب را رنگین کردند. از جمله این رفقا می توان از رفقا خسرو مقصدی، محمدجانبانیان، نادر عبدالمناف، حجت الله قریشی، علی مطلب زاده، محمد سلطان زاده و ... نام برد.

با پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ فصل نوینی در مبارزات آزادیخواهانه کشور ما گشوده شد و حزب توده ایران پس از گذشت نزدیک به ۲۵ سال فعالیت مخفی باردیگر به صحنه علنی فعالیت سیاسی کشور بازگشت و در کوتاه مدت علی رغم سال ها دوری و سال ها تبلیغات منفی و سمپاشی، خیلی زود دهها هزار نفر را در صفوف خود متشکل کرد.

مبارزه برای تعمیق انقلاب از یک انقلاب سیاسی به یک انقلاب اجتماعی - اقتصادی از همان فردای انقلاب در دستور کار حزب قرار گرفت. پلنوم شانزدهم حزب که در اسفند ماه ۱۳۵۷ برگزار گردید، مهمترین وظیفه حزب را متحد نمودن گروهها و سازمان های پراکنده حزبی و سازماندهی بازگشت رهبری حزب به ایران، تعیین کرد.

پلنوم شانزدهم پیرامون وظایف سیاسی حزب تصمیمات دقیقی را اتخاذ کرد و پیرامون وظایف سازمانی اعلام کرده:

"نکته دیگری که باید مورد توجه رهبری و همه سازمان های حزب قرار گیرد عبارت است از اینکه برای لاقفل یک دوران نسبتا طولانی تثبیت نظام دموکراتیک در ایران، حزب باید همیشه آمادگی داشته باشد که غافلگیر نشود، تا هنگامی که نظام دموکراتیک در ایران مستقر نشده و بازگشت ناپذیر نگردیده است همیشه خطر دستبردهای ارتجاعی وجود دارد..."

این نتیجه گیری مهم، متأسفانه بعد از جانب رهبری وقت حزب به فراموشی سپرده شد و در یورش ارتجاع در سال ۱۳۶۲، ضربات جدی را به حزب وارد آورد.

از فردای پیروزی انقلاب بهمن مبارزه دشواری در عرصه های مختلف آغاز گردید. روحانیون به رهبری خمینی که سکان انقلاب را به دست گرفته بودند در ابتدا به علت عدم توانایی، حاضر به تقسیم قدرت با بخش هایی از جبهه ملی و سایر مسلمانان رادیکال گردیدند.

ترکیب شورای انقلاب و نخستین دولت پس از پیروزی انقلاب ثمره چنین توافقی بود. حذف کامل نیروهای چپ و دموکراتیک از این ترکیب از همان ابتدا یکی از ضغف های جدی حاکمیت انقلاب بود.

با در نظر گرفتن این شرایط حزب شمارهای خود را به میان مردم برد و توانست با بسیج نیروهای عظیمی در جامعه تاثیر جدی بر برخی تصمیم گیری های سال های نخست انقلاب بگذارد. گنجاندن بسیاری از اصول برنامه ای حزب ما در قانون اساسی کشور، مانند اصل ملی کردن صنایع، اصل ملی کردن بازرگانی خارجی، حقوق زنان، حقوق زحمتکشان و... نشانه نفوذ معنوی حزب ما در جامعه و تاثیر این نفوذ در تصمیم گیری های دولت جدید بود. فشار نیروهای مذهبی برای تصاحب انحصاری قدرت و تحمیل خواست ها و اصولی مانند "اصل ولایت فقیه" و گنجاندن آن در قانون اساسی خطر جدی در مقابل نیروهای مترقی کشور پدید آورده بود.

نفوذ عمیق اندیشه های مذهبی در میان توده های زحمتکش، اعتبار خمینی و وحدت عمل نیروهای مذهبی در ابتدای انقلاب به عنوان عوامل مهم موفقیت نیروهای مذهبی با هشیاری و دقت خاصی به کار گرفته شد. حزب ما علی رغم مخالفت های باطنی که با کاربرد اصل "ولایت فقیه" در سیاست و حکومت داشت به علت اعتماد بیش از حد و بزرگ کردن شخصیت خمینی نتوانست به مبارزه جدی پیرامون این تقیسه ها بپردازد. این اشتباه بعدها به شکل وسیعی دامنگیر نیروهای مترقی و از جمله خود حزب ما گردید.

اختلافات در درون جنبش چپ نیز از جمله عوامل دیگری بود که در عمل به نیروهای ارتجاعی برای سرکوب نیروهای مترقی و قبضه کردن قدرت کمک کرد. از همان نخستین روزهای انقلاب مشخص بود که ارتجاع و امپریالیسم برای درهم کوبیدن جنبش انقلابی مردم دمی از پای نخواهند نشست و از تمام نیروی خود برای این کار استفاده خواهند کرد. سال های اول انقلاب، دستاوردهای بیشماری برای جنبش آزادیخواهانه کشورمان به ارمان آورد. فضای بازسیاسی در کشور اجازه داد تا باردیگر صد ها کتاب، نشریه، مجله، روزنامه و ... علی رغم دشواری ها انتشار بیابد و درک سیاسی توده ها تعمیق یابد. سازمان های کارگری، دهقانی، دانشجویی و زنان ایجاد گردد و باردیگر یک جنبش واقعا

مرحمتی حاکم پیرامون نابودی حزب توده ایران همچون حبیبی در هوا ترکیب. رژیم جنایتکار ناامید از عدم موفقیت توطئه هایش و درگیر بحران عمیق سیاست ناشی از شکست در جبهه های جنگ و نگران از اینکه بار دیگر با اوج گیری جنبش انقلابی در کشورمان زندان گشوده شده و زندانیان سیاسی، شامل رهبری حزب بتوانند به عرصه پیکار بازگردند، جنایت در زندانهای کشور را سازماندهی کرد. هزاران زندانی سیاسی شامل بخش عمده ای از اعضای رهبری حزب در محاکمات فرمایشی که چند دقیقه بطول انجامید دوباره محاکمه و به مرگ محکوم شدند. توده ای، فدایی، مجاهد، دمکرات، راه کارگری، و... دسته دسته در کنار هم به جوخه های مرگ سپرده شدند و بدین ترتیب ارتجاع گروهی از بهترین فرزندان حزب ما، نویسندگان، ادیبان، دانشمندان و افسران کشور را تنها به جرم علاقه آشتین به منافع زحمتکشان در یک کشتار دسته جمعی نابود کرد.

ضایعه وارده به حزب ما و نابودی این گروه عظیم از کادرها، اعضا و متفکران حزبی در تاریخ حزب توده ایران بی سابقه و در کوتاه مدت جبران ناپذیر است.

علی رغم همه این مشکلات تلاش های مجموعه حزب برای پایان دادن به دشواریها سرانجام در بهمن ماه سال ۱۳۷۰ با برگزاری سومین کنفرانس حزب پس از گذشت بیش از ۴۲ سال به ثمر نشست و گام بلندی در راه منسجم نمودن صفوف حزب برداشته شد.

شرکت وسیع افراد، سازمانها و هواداران حزب در جریان تدارک کنفرانس و بررسی اسناد آن و سپس انتشار برنامه و اساسنامه نوین سر فصل جدیدی در تاریخ مبارزات حزب ما گشود. کنفرانس ضمن بررسی حوادث سال های اخیر در جهان و ایران، به تصمیم های مشخصی پیرامون ارزیابی این تحولات و تعیین مشی مبارزاتی در شرایط کنونی دست یافت.

مهرماه امسال، پنجاه و یک سال از تاسیس حزب توده ایران می گذرد. تاریخ مبارزه و نبرد حزب توده ایران، تاریخ سرتاسر رنج و پیکاری است که به تحریر در آوردن آن محتاج کار جدی و وسیع چندین ساله است و در این مختصر نمی گنجد. فعالیت حزب ما در روشنگری در انتشار سدها کتاب، نوشته، مجله و روزنامه در تاریخ مملکت ما بی سابقه است، هیچ سازمان یا حزب سیاسی در ایران موجود نیست که به این اندازه در راه اعتلای فرهنگ هنر و ادب کشور ما تلاش کرده باشد و بذر اندیشه های مترقی و دوران ساز را این چنین در سرتاسر میهن ما پاشیده باشد. حزب توده ایران در دشوارترین شرایط و در آن هنگام که اعضایش پای جوخه های مرگ سرود عشق به میهن و زندگی بهتر را سر می دادند دمی از مبارزه در راه آرمانهای والا و انسانی، ساختن جهانی عاری از استثمار و جامعه ای که عدالت و صلح و برابری در آن حکمفرما باشد، نیاسود.

اعتقاد خلل ناپذیر ما به سوسیالیسم، به جامعه ای عاری از اختلاف طبقاتی و مبارزه در این راه خود دستاورد شگرفی است که در تاریخ حزب ما، در گذر از پنج دهه خونین، در فراز و نشیب ها، در شکست ها و پیروزی ها همواره همچون خط سرخی جریان داشته و در آینده نیز خواهد داشت. تاریخ پنج دهه اخیر کشور ما تصدیق می کند که از روز پیدایش حزب توده ایران، به ندرت اقدام و تحولی مترقی- انقلابی و حتی به ندرت بارقه روشنگر و راهگشایی وجود داشته، که توانسته باشد جامعه را به پیش براند و نخستین بار توسط حزب توده ایران مطرح نشده باشد.

رفیق شهید تیزابی با چنین درکی درباره تاریخ حزب نوشت:

"وقتی خردمان را از دست رسوبات تبلیغاتی، که ذهن جامعه روشنگری را پر کرده بود، رها نمودیم، روزی و سیامک و وارطان و شوشتری و آرسن را یافتیم، میشری، وکیلی، محقق زاده و هزاران قهرمان گمنام را کشف کردیم. میراث جاودانی از تعالیم مارکسیسم-لنینیسم را، که با تار و پود میهن ما آمیخته و هزاران هزار آتش زیر خاکستر به جا گذاشته است، بازیافتیم و در چهره حزب، چهره قهرمان خلق های خود را شناختیم... آنکاه از تضاد خود شرمسار شدیم..."

با تاریخ حزب توده ایران سرنوشتی شگرف همراه است، آنچه که نقل شد تنها قطره ای است از دریای بیکران مبارزه اسطوره ای خلق و قهرمانان آن.

"حزب ما حزب استعمار شکن و مدافع استقلال و تمامیت ارضی میهن است مقاصد اجتماعی حزب ما همه از منب بشر دوستی و احترام به انسانیت و خدمت به مردم سرچشمه می گیرد. ما می خواهیم برای همیشه به استثمار انسان از انسان که مادر همه مفاسد اجتماعی است خاتمه بدهیم..." خسرو روزبه در یادگاه نظامی.

به قول گزنفون "بگذار تاریخ خود لب بکشد" چنین است رد پای از زندگی حزبی که در مهرماه ۱۳۲۰ تولد یافت و به استقبال تاریخی پر از حماسه ها، دلاوری ها، شکست ها و پیروزی ها رفت.

رقبای حزب خصوصا اعضای رهبری حزب را به شلاق، داغ و درفش بستند تا بتوانند با ترتیب دادن "اعتراقات" تلویزیونی، اعتبار حزب در درون جامعه را نابود سازند، وسعت و گستردگی یورش جمهوری اسلامی و درجه ضربه ای که سازمان های حزبی در سرتاسر کشور متحمل گردیدند، در تاریخ حزب ما بیسابقه بود. تاریخ باردیگر تکرار می شد، حزب توده ایران سرکوب می شد، تا منافع و حقوق زحمتکشان کشورمان پایمال گردد. افسران دلاور توده ای، افضلی ها، کبیری ها، افزایی ها... فاتحان جبهه های نبرد در مقابل تجاوز نظامی عراق به جوخه های مرگ سپرده می شدند تا رژیم خمینی با خیال راحت بتواند به سیاست ضد ملی- ضد مردمی "جنگ چنگ تا پیروزی" ادامه دهد. مشکلاتی که در پیامد این یورش در صفوف حزب ایجاد گردید بی سابقه بود. هزاران توده ای تحت پیکرد مجبور به مهاجرت شدند و در شرایط عدم وجود رهبری، مشکلات سازمانی مختلفی دامنگیر حزب شد. ولی علیرغم این ضربه هولناک، پس از گذشت دوران نسبتا کوتاهی "کمیته برون مرزی" با شرکت گروه باقی مانده از رهبری حزب که توانسته بودند به خارج از کشور بیایند تشکیل گردید. با وجود نظرات مختلف پیرامون علل حمله و چگونگی برخورد به آن و چگونگی اتخاذ سیاست و برنامه جدید حزب و مشکلات تشکیلاتی، مشخص بود که کار سازماندهی دوباره و بازسازی حزب کار بسیار دشوار و بفرغی خواهد بود. کمیته برون مرزی پس از گذشت دوران کوتاهی پلنوم هیجدهم حزب را با شرکت اعضا باقی مانده از رهبری حزب برگزار کرد.

پلنوم پس از بحث های اولیه، تصمیم تغییر سیاست حزب، به مبارزه علیه جمهوری اسلامی را اتخاذ کرد. پلنوم از میان اعضای باقی مانده کمیته مرکزی هیئت سیاسی جدید و دبیر اول کمیته مرکزی حزب را انتخاب نمود.

با برگزاری پلنوم هیجدهم، نهادهای قانونی حزب بازسازی و کار سازماندهی دوباره تشکیلات و بازیابی سیاست حزب در سالهای نخست انقلاب آغاز گردید. ولی مشکلات مختلف در درون سازمانهای حزب در خارج از کشور، دشواریهای پدید آمده از مهاجرت گروه کثیری از اعضا و هواداران حزب و جاه طلبی کسانی که داعیه رهبری حزب را داشتند، خیلی زود منجر به پدید آمدن مشکلات جدید در حزب گردید. انشعاب گروه بابک امیر خسروی- فرهاد فرجاد و فریدون آذرنور، ابتدا زیر پوشش نوسازی حزب و سپس با ادعای اینکه حزب توده ایران رسالت تاریخی خود را از دست داده است، ضربات جدی بر پیکر سازمان های حزب در خارج از کشور وارد آورد. این گروه از نظر فکری مخالف حقانیت مارکسیسم-لنینیسم و در مجموع به مبارزه طبقاتی بی اعتقاد بود. گسست این گروه آغازگر روند جدایی ها و دشواریهای نوین در تشکیلات حزب بود. برگزاری کنفرانس ملی حزب در سال ۶۵، با شرکت گروه کثیری از کادرها و اعضای حزب تشکیل گردید. کنفرانس ملی حزب که بزرگترین گردهمایی حزب در سالهای اخیر بود، برنامه، اساسنامه و سند ارزیابی سیاست حزب در سال های ۵۷-۶۱ را به تصویب رساند و از این رو گام مثبتی برای بازسازی حزب بود. کنفرانس ضمن ارزیابی سیاست های حزب پس از انقلاب به این نتیجه رسید که حزب در ارزیابی های خود از حاکمیت، خصوصا شخص خمینی دچار اشتباهات جدی گردیده است.

در سند کنفرانس ملی می خوانیم: "بطور کلی باید خاطر نشان ساخت که رهبری حزب به جنبه اتحاد با جناحی از حاکمیت و نقش آن در جبهه متحد خلق پر بها می داد. این ارزیابی منجر به آن گشت که رهبری حساب خمینی را حتی از دیگر عناصر این جناح جدا کند... ادامه آن پس از تغییر کیفی در ترکیب حاکمیت، بی شک خطای اساسی رهبری حزب بشمار می رود..." (دنیای ۲-۱۳۶۵)

کنفرانس همچنین نتیجه گرفت که رهبری حزب در دفاع از آزادی ها و حقوق دمکراتیک در جامعه دچار خطاهای جدی گشته است و اعلام کرد:

"اگر چه رهبری حزب در زمینه اصلاحات اجتماعی و حقوق دمکراتیک زحمتکشان با پیکیری مبارزه می کرد، ولی به مسئله آزادی های دمکراتیک بورژوازی در جامعه کم بها می داد و این یکی دیگر از نارسایی های رهبری در پیاده کردن اصل "اتحاد و انتقاد" بشمار می رود..." (دنیای ۲-۱۳۶۵)

با شروع روند "دگرگونسازی" در حزب کمونیست اتحاد شوروی و تحولات سالهای پایانی دهه هشتاد، جنبش کارگری و کمونیستی در جهان دچار مشکلات جدی گردید و عملکرد این مشکلات پوششی شد برای مخالفت های جدید این بار زیر شعار "اختلاف نظری". مخالفان، رهبری حزب را مخالفت با "سیاست های گارباچف- دگرگونسازی و علنیت" مورد حمله قرار می دادند و خواهان پیاده شدن سیاست دگرگونسازی و خصوصا "علنیت" در درون حزب بودند. سیر حوادث، صحت مخالفت اصولی حزب با برخی عرصه های سیاست "دگرگونسازی" و "علنیت" را به اثبات رساند. حرکت چهار اسبه به سمت سرمایه داری و فروپاشی ساختار اقتصادی- اجتماعی کشورهای سوسیالیستی سابق که به بدبختی، جنگ و درگیری میلیونها انسان منجر گردید، نمی توانست مورد تایید حزب ما و سایر احزاب کارگری و کمونیستی در جهان باشد. علی رغم ادامه مشکلات در مهاجرت حزب توانست با موفقیت های نسبی در بازسازی تشکیلاتی خود در ایران دست یابد. به همت مبارزه دلاورانه و از خود گذشتگی رزمندگان توده ای در درون کشور کار بخش نظرات و اندیشه های حزب در جامعه از سر گرفته شد و ادعای

به مناسبت سالگرد حزب توده ما

"اس جاودانه"

تندیست را در معبر زمان دیدم
فنا ناپذیر بود و بی زنگار

و حتی غبار یورش مهاجمان،

چهره ات را کدر نکرد.

در جام جهان نمای ناصیه ات

پلی

عشق را به جاودانگی پیوند می زند؛

و در دریای دیدگانت،

تلاطم امروز به آرامش فردا منتهی می شود.

در چهره ات!

خطوط اعصار نقش بسته است؛

شیارهای درد و تجربه

و گونه استخوانیت را

هرم يك وصال

- وصال توده زحمت -

گلگون کرده است.

از دروازه پر صلابت تاریخ

که تنها به حادثه های بزرگ

جواز عبور می دهند

تنها تویی تو!

که پاس می داری.

و هیچ رهگذری از کنارت نگذشت

مگر برق نگاهت

آتش خفته ای را

در جانش بر انگیخت

پروندگان مهاجرت

بسوی آشیانه سیمرغ در پروازند؛

و پلنگان بیشه اندیشه ات

بسوی بلندترین قله ها،

تا- فراتر از ماه-

به خورشید دست یازند.

در دریای جنبنده تاریخ

همراهانت

امواج خروشانند

دائم در میان.

ع.هور

باز هم جنایت ...

دولت های خارجی در مقابله با این سیاست جمهوری اسلامی، به مزدوران رژیم اجازه داده است تا با فراغ بال، زیر چتر مصونیت دیپلماتیک، هر آنگاه که اراده کنند، در گوشه و کنار شهرها، راه را بر انسان های بی دفاع، که تنها جرمشان مبارزه برضد استبداد و تاریخ اندیشی است، ببندند و آنان را مانند هزاران زندانی سیاسی که در طی سال های گذشته، کشته اند، وحشیانه به قتل برسانند.

حزب توده ایران از همه نیروهای مترقی و انسان دوست سراسر جهان، دول کشورهای که مهاجران سیاسی در آنها زندگی می کنند و سازمان ملل متحد می خواهد که با برخورد جدی با سیاست های تروریستی جمهوری اسلامی مقابله کرده و چنین جنایاتی را محکوم نمایند.

حزب توده ایران این جنایت جدید رژیم خونریز جمهوری اسلامی را به شدت محکوم کرده و این ضایعه بزرگ را به خانواده این عزیزان، به حزب دمکرات کردستان و همه نیروهای مترقی کشورمان صمیمانه تسلیت می گوید.

برافراشته نگاه داشتن پرچم رزم این مبارزان راه آزادی، فشرده کردن و متحد نمودن صفوف مبارزه علیه جمهوری اسلامی، شایسته ترین پاسخی است که نیروهای مترقی می توانند به این جنایت جدید بدهند.

حزب توده ایران باردیگر از همه نیروهای مترقی، آزادیخواه و تحول طلب کشورمان می طلبد که با کنار گذاشتن اختلافات و پیشداوری های موجود، در کنار هم گردآمده و صف مشترک و یکپارچه مبارزه علیه رژیم "ولایت قتیبه"، برای دمکراسی، آزادی و استقلال ایران را تشکیل دهند. ائتلاف وسیع نیروها در داخل و خارج از کشور، تنها سلاح موثر در مقابله با رژیم است که برای ادامه حیات از هیچ گونه جنایتی رویگردان نیست. تا هنگامی که ما نتوانیم در کنار هم امر مهم مبارزه در کشورمان را به پیش ببریم، باید انتظار انواع جنایات از جانب رژیم جمهوری اسلامی را داشت.

پیش به سوی ایجاد جبهه واحد برای مبارزه علیه رژیم "ولایت قتیبه"!

جاودان باد خاطره همه شهیدان راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی!

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

۲۸ شهریور ماه ۱۳۷۱

کمک مالی به حزب توده ایران
یک وظیفه انقلابی است!

کمک های مالی رسیده:

رفیقی از ایران ۲۵ مارک
دو رفیق از کلن ۸۰۰ مارک

NAMEH MARDOM

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

NO : 385

September 29 , 1992

ADDRESS: Postfach 100644 1000 Berlin 10

نامه مردم

بها: ۲۰ ریال